

## يك صفحه از تاريخ قاجاريه

### مسافرت ناصر الدين شاه بارو پا و پرکناری ميرزا حسينخان سپهسالار از صدارت

و افتراء زدن بفرهاد ميرزا معتمدالدوله

بقلم آقای محمود فرهادی

روز چهاردهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۹۰ هجری قمری ناصرالدین شاه عزیمت بفرنگستان نمود. در سفرنامه شاه خود متذکر گردیده که این سفر برای ملاقات با سلاطین و تاجداران با عز و تمکین ممالک اروپا بوده است شاه در این سفر فرهاد ميرزا معتمدالدوله را بجای خود تعیین نمود و بواسطه همین انتصاب شاهزاده فرهاد ميرزا معروف بنایب الاياله گردید و این دستخط پس از ترك روسیه خطاب بشاهزاده صادر شد:

#### سواد دستخط جهانمطاع مبارك

« معتمد الدوله از بابت کمال اطمینانیکه بدولتخواهی و کفایت و کاردانی آن عم کامکار داریم زاید می شماریم که امورات را جزء بجزء و فقره بفقره مرقوم و انتظام و انضباط کارها را سفارش و تاکید فرمائیم آن عم کامکار را بسوسط اید فرمودیم انشاءالله تعالی از فرار حکم فرمان مبارك که بکل ممالک محروسه و بانتظار حکام ولایات مرقوم و ارسال شده است و دستور العمل مکتوبی و شفاهی مرحمت و عنایت شده است با کمال قوت قلب مشغول رتق و فتق امورات دولتی و مملکتی بوده و قایم اتفاقیه را همه روزه با تلگراف نباید هرکس از اولامر و نواهی شما تغلف کند اعم از حکام ولایات و مأموزین دولتی و چاکران درباری و سایرین قطعاً بپوآخنده و بسخط پادشاهی گرفتار خواهد شد چون عرضیه آن عم کامکار درعرض راه رسید این دستخط مبارك را برای اقتضار آن عم کامکار مرقوم فرمودیم سیم ربیع الثانی سنه ۱۲۹۰ »

مسافرت با دو کشتی صورت گرفت کشتی قسطنطین و کشتی برتنسکی

اسامی اشخاصیکه در کشتی قسطنطین. مخصوص شخص پادشاه بوده اند بقرار



ناصرالدين شاه ( نقل از مجله روزگار نو )

صدر اعظم (میرزا حسینخان مشیرالدوله) ، معتمدالملک ، عضدالملک ، منشی حضور ، امین السلطان ، امین السلطنه ، حیدرقلیخان پیشخدمت خاصه ، دکتر طولوزان ، غلامحسین خان زین دارباشی ، محمد حسنخان محقق ، امین خلوت ، فرخ خان ، امیرزاده وجیه الله میرزا ، جمعقرقلیخان قهوهچی باشی ، حاجی محمد خان آقا رضای دهباشی ، میرزا عبدالله فراش خلوت ، میرزا عبدالرحیمخان ساعدالملک ، سلطان حسین میرزا ، آقا محمدعلی ، آقا حسنعلی آبدار ، آقا باقر جبار قهوهچی ، صنیع الدوله نوکرهای صدر اعظم سه نفر .

اشخاصیکه در کشتی برتسکی بودند :

عزالدوله عبدالصمد میرزا ، اعتضادالسلطنه وزیر علوم ، حسامالسلطنه ، نصرالدوله عمادالدوله ، علاءالدوله ، حسنعلیخان وزیر فواید ، اللهقلیخان ایلیخان ، میرزا قهرمان امین لشکر ، حکیم الممالک ، امیرزاده احتشام الدوله ، سلطان اویس میرزا ، نصرالملک سرتیب اول ، مخبرالدوله ، محمدباقر خان شجاعالسلطنه ، حسنعلیخان ژنرال آجودان میرزا رضا خان سرتیب اول ، صدارت ابراهیم خان نایب ، میرزا احمدخان ولد جناب علاءالدوله ، جلودار دونفر مهتر ، یکنفر نوکر ملتزمین هشت نفر .

از فرنگی هائیکه در کشتی برتسکی بوده اند :

مسیو دوسکی وزیر نمسه ، مسیو طومسن نایب سفارت انگلیس ، مسیو دیکسن

حکیم انگلیسی .

ناصرالدین شاه در نهایت شکوه و جلال بسیاحت کشورهای مختلفه اروپا پرداخت روز دوم ربیع الثانی ممالک روسیه را پس از پذیرائی گرمی که از او بعمل آمد ترک نمود روز چهارم ربیع الثانی وارد برلن و روز هفدهم وارد بلژیک گردید ، روز بیست و دویم بعد از وداع اعلیحضرت پادشاه بلژیک بکار رفته و در کالسکه نشسته از راه بندر باستاند عازم انگلستان شد از مملکت فلاندر گذشته به بندر مزبور که تجارتگاه معتبری بود رسید اینجا از کالسکه پیاده شده از اسبکه داخل کشتی اعلیحضرت پادشاه انگلستان گردید این کشتی موسوم به ویریلان بود امیر البحر معتبر سفاین انگلیسی که موسوم بیاک کلن تک

است و چند دفعه بسیاحت جزائر قطب شمال رفته باستقبال موکب شاه آمد صاحبمنصبان بحری بسیاری آمده بودند از بندر استاند تا دور که اول خاك انگلیس است پنج ساعت راه بود، دریای مانس که بطوفان و موج زیاد معروفست در این وقت آرام بود در عقب کشتی ویزیلان نه کشتی و دو کشتی بزرگ زره پوش جنگی از دو طرف دست راست و چپ محض احترام حرکت میکرد سفاین بسیار آمد و شد میکرد، چون بسواحل انگلیس رسیدند کشتی جنگی زیاد باستقبال آمد کشتیهای بخار و قایقها و سفاین که نجبای انگلیس و اعیان در آنها نشسته بودند و تماشا آمدند بشماره در نمی آمد خلاصه به بندر دورور وارد شدند پسرهای اعلیحضرت پادشاه انگلستان با وزیر دول خارجه لرد کراونیل و اعیان و اشراف لندن باستقبال آمده بودند افواج و سوار بسیار و تماشاچی زیاد در اینجا دیده میشد پسر وسطی اعلیحضرت پادشاه دوک ادیمبورگ و پسر سیمی پرنس آرتور و ایشک آقاسی باشی موسوم بلوردسندی که مردی معتبر و نیز منصب پیشخدمتی داشت با مستقبلین همراه

بود، بعد از تشریفات لایقه از اسکله بالا رفته سوار کالسکه بخار گردیدند، بعد از طی چند قدمی بعمارتی رسیدند که در آنجا نهار حاضر شده بود، بعد در اول شهر لندن ولیعهد انگلیس پرنس دوکال با سواره زره پوش خاصه نواب معظم و همه وزراء و اعیان و جمعیتی زیاده از حد اهل نظام و غیره حاضر بودند. پادشاه ایران پیاده شد با ولیعهد انگلیس و مشیر الدوله مسترلسنن مهماندار در کالسکه روبازی نشسته روانه عمارت بوکینگام که منزل شهری اعلیحضرت پادشاه است و برای منزلگاه شاه و ملتزمین رکاب معین شده بود روانه گردیدند



صورت ملکه ویکتوریا (بمنقل از مجله روزگار نو)

روز ورود ناصرالدين شاه بلندن درسال ۱۸۷۳ با روز تاجگذاری ملكه يعنى سى و ششمين سال سلطنتش بلندن مصادف گرديد .  
تا اين قسمت وقايع روزانه بوده است حال بايدديد ويكتوريا ملكه انگلستان در اينموضوع چه ميگويد :

« بناسبت واقعهٔ بسيار مهم امروز يعنى آمدن شاه ايران دردم تشويش و اضطراب بود جنب و جوش و آمد و رفت زياد ديده ميشد چون اين روز مصادف با جشن جلوس من نيز بود توب شليك ميكردند و بناسبت اين جشن وهم براي ورود شاه زنگ ميزدند قراولان خاص قلعهٔ لندن درجاهاي مخصوص خود قرار ميگرفتند آرتز ( پسر ملكه ) وارد شد و مردم درمقابل دروازه هاي قصر جمع آمدندگارد احترام داخل حياط گشت بعد لباس صبح بسيارخوب و ظريف پوشيدم و خودرا برورايده هاي درشت و ستاره و نوار نشان آرامتم ، كالسكه شاه نزديك شد و يازده كالسكه ديگردر دنبال آن مي آمد بعهله يائين آمديم اركان دولت و خانها و آقايمان لردگرن ويل و ديگران هم پيش از ما يائين رفته بودند دستهٔ موسيقي نوازان شروع كردند بنواختن سرود ملي جديد ايران و يك لحظه بعدكالسكه بدر قصر رسيد ، اول صدر اعظم ( ميرزا حسينخان ) كه با پسران من در كالسكه شاه نشسته بود ياده شد و بعد از او شاه ، من پيش رقم و دست باو دادم شاه نيز بين دست داد و مراتب خوشوقتي خود را از ملاقات شاه بصدراعظم گفتم . ملكه دروصف ناصرالدين شاه ميگويد :

شاه بالنسبه بلند قد ميشاد و خوش سيما و با نشاطست و فربه نيست لباس دامن بلند ( سرداري ) ساده اي در بر داشت كه از جواهر بسيار عالي و زيورهاي لباس پوشيده بود و بجاي تكه دانه هاي درشت ياقوت بر آن دوخته بودند ، سردوشى و كمر بندى كه شمشيرش از آن آويخته بود هم از لباس بود و درميان هر يك زمردى بزرگ قراو داشت ، من بوسيلهٔ صدراعظم سوالات مختلف كردم اما شاه فرانسه را خوب ميفهمد و ميتواند بعضى جملات كوچك را بگويد شاه صدر اعظم را بزبان فرانسه بمن معرفى نمود مرا از صدر اعظم خوش آمد فرانسه را بسيار خوب حرف ميزد پيش از آنكه شاه همراهان خود را معرفى كند من سه دختر خود را باو معرفى كردم بعد از او خواهش كردم بنشيند و هر دو روى صندلى در وسط اطاق نشستم لابد مضحك بنظر ميايمد است و من بسيار خجالت كشيدم و دخترهاي من بررولى نيكت نشسته لردگرن ويل زانو زده و ستاره و نشان لباس را بين داد بكمك آرتز و لئوليد آنها بر دوش شاه قرار دادم آنگاه شاه دست مرا بلب برد و بوسيد و من هم مراسم احترام را بجا آوردم ، صدراعظم ستاره را باو زد و بعد شاه دوشان خود را ( ملكم خان آنها را درجه اي با خود همراه داشت ) بين داد يكي از آنها تشال شاه بوده كالمساي بسيار نفيس دراطراف نشانده بودند و هرگز برن ديگرى نداده بود « ۱۰ »

روز چهاردهم رجب شاه ایز راه عثمانی و قفقاز بازرلی وارد شد و چنانچه در اخبار آن روز نوشته اند عموم اهالی ممالک محروسه از سلامت و معاودت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی قرین تشکر کامل و مرحمت وافر گردیدند و سفر خیر اثر فرنگستان بسعادت اختتام یافت و جناب حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله صدر اعظم بعد از ورود موکب مسعود بخاک ایران از این منصب استعفا کرده در رشت متوقف گردید ولیکن موضوع بدین سادگی هم نبود دستهای مرموزی در کار بود که از شهرت شاه بکاهند و ضربه‌ای باو وارد سازند تا اگر افکار تجدد خواهانه ای دارد در حالت نوزاد از بین برود و نگذارند ایران بزرگی بوجود آید چون از لحاظ موقعیت تغییر ناصرالدین شاه سودمند نبود مانند میرزا تقی خان تصمیم گرفتند که میرزا حسینخان را از کار برکنار کنند، برای این منظور افکار عمومی را بر ضد مشیرالدوله شوراندند و او را متهم بیگانه پرستی کرده استناد بقرارداد پا در هوای بارون رویت نمودند و چون از طرف مردم و علماء و شاهرادگان در این موضوع یا فشاری بعمل آمد ناچار شاه مشیرالدوله را از کار برکنار کرد و در رشت گذاشت و خود بجانب طهران روان گردید و فوراً با قدرت مخصوصی که جبلی اش بود بامور پرداخت. برای روشن شدن مطالب و فرار از استدلال و حاشیه رفتن مطالب بدو نامه ذیل که بخط خود ناصرالدین شاه به مشیرالدوله نوشته است مبادرت میگردد :

«مشیرالدوله از دوری شما از حضور بسیار متأسف هستم از قراریکه معلوم میشود مردم را گول رده اند خلاصه بزحمات فرنگستان بسیار تأسف دارم که ایران را بی تربیت و بربر خواهند دانست باید یک کاری کرد که این تأثیر بد را که حال باروپ رسیده بزودی از قلوب فرنگستان بیرون کرد ناصر الملک را در قزوین دیدیم او و حاجی سعد الملک شریک اعتقاد ستمهای قوم بوده اند عرضه نوشته بوده اند منجمله با چاپار انگلیس به انزلی فرستاده بودند دیکسون که او بمن بدهد حالا در قزوین که موقع گذشته است از دیکسون گرفته بن میدهند از دیکسون سؤال کردم چرا عرضه را آنجا ندادی می خندد عنبر خواهی میکند که قهیمم چی دانستم فضولی و بد است خلاصه معلوم میشود که حکم تقدیر بوده است .»

حالا منورسیم که شما بالره از خیال صدارت و وزارت اعظم بقیتد که هیچ لازم نیست خود و مردم را آسوده بکنید برای رفع این عیب و باز تأثیر نیک در قلوب اهل فرنگ بهتر از همه چیز آن است که تدبیری بکنیم شما یاباید طهران بسرخانه و زندگانی خود و مقام جلیل وزارت خارجه را بشما

پهتند و در جزء وزراء طرف شور و مشورت باسید و هرگز خیال تجاوز از آن درجه را دیگر نداشته مشغول نظم این کار بشوید و هرگز و نبود نکتند که من از شاها دلخور هستم با همه طبقات بطور مهربانی راه بروید خاصه با ملاحا اگر بتوانم این کار را بزودی و بطور شایسته بکنم بسیار خوب است و حالا در این خیال هستم و شما اعلام میکنم که انشاءالله امیدوارم تا سیستم شبان شما را بتمام وزارت خارجه بگذارم گذشته از تعارف و چیزهای دیگر صریح بمن بنویسید اگر فی الواقع طالب این



مرحوم حاج میرزا حسین خان سپهسالار ( صورت دست راست ) با برادرش یحیی خان معتمدالملک

مقام هستید فقط من در فکر باشم بدون جشو و زواید مختصراً بنویسید و الا چیزی نمیخواهید در همان گیلان بیایید او را هم بدانم سنه ۱۲۹۰ دیگر بسته بیل شاه و غیره بکنید میل من البته در این است شما داخل کار باشید میل قلبی خودت را باینکار عرض کن مطلب این دستخط باید خیلی مخفی بماند.» اینست سواد نامه دوم ناصر الدین شاه خطاب بمشیرالدوله که بتوسط معتمدالملک ( یعنی یحیی خان برادر سپهسالار ) برشت فرستاده شده :

«امروز که روز یکشنبه ۴ شهر شعبان است بگردش سلطنت آباد فراغتی حاصل است این دستخط را لازم شد بشما بنویسم چایارمخصوص متمنالملکرا رواه میکند جواب را زود برض برسانید در دستخط سابق وعده داده بودم که الی ۲۰ شعبان حکم احضار شما میرسد انشاءالله بمان و بعد شما احضار خواهید شد و بخانه خود خواهید آمد امورات را که بسیار پیچیده و درهم است یکنو می دو کارم سر و صورتی میدهم تعیین وزراء شده و می شود امور عهده محول بشوری است اختیار معامله و جان کلام دولت در دست خودم است نمی گذارم انشاءالله عیب کند یا مال ایران تلف شود اما حقیقه بسیار بسیار زحمت و مرارت و صدمه جسمانی و روحانی باید این کار را از یش بپریم اما بهیچوجه چاره غیر از این ندارم و الا امور دولت مختل خواهد شد باید متعجل هر نوع صدمه بشوم در دستخط سابق نوشته بودم که منصب وزارت خارجه را بشما بدهم بدون اینکه ما را متلون المزاج بدانند می نویسم که در این قره قدری باید حوصله کرد تا در موقعی اجری شود و عجله از این رشته کار فواید عهده ملاحظه نمی شود که مثل شخص شما آدمی را مشغول این کار بکنم نه دول خارجه را میتوان بازی داد چیزی علاوه بر حقوق گرفت نه چیزی علاوه باید بآنها داد .

چیزی که مایه ترقی دولت ایران است و پولش باید خرج شود و منافع برد و آبادی مملکت در آن باشد رشته های بسیار است که همه عاطل و باطل مانده است دولت از ترس اینکه پولش را میخورند نمی تواند خرج کند و آنچه هم باید بشود مجری نشده و از یش نمی برند و این يك رشته عهده درازی است در دولت که من خود میدانم و بس اگر مثل شما يك آدم دلسوز با غیرت و طالب ترقی در یش دست من باشد بس کارهای عهده بزرگ میتوانم بکنم ماحصلش اینست که شما خود را وقف میل و اجرای خیالات من بکنید بخدا قسم از زمان صدارت بهتر میتوانید کار بکنید و بفراغت خاطر خیالات خوب مرا مجری بدانید مثلا بعضی از اینها را مینویسم :

دولت ایران راه های شوسه و چایارخانهای خوب که با کالسکه عبور مرور بشود لازم دارد ،

ترقی پوست خانه ها و منفعت بردن از آن ،

ترقی زراعت، تجارت، معادن سنگلها ،

ساختن استحکامات در سرحدات و آسوده داشتن ملل مختلفه که در تحت حکم ایران است ،

تعمیر و خوب نگاه داشتن کاروانسراها و یل های قدیم و جدید ،

آباد داشتن خالصجات دیوانی ،

گرفتن موقوفات و بخرج موقوفه دادن ،

ترقی و نظم گمرکها ،

برقرار داشتن بهتر در نوشتجات ، انتظام قره سورانها و نظم شوارع در کل ایران که تجار و قوافل آسوده بیایند و بروند ،

ساختن مدارس جدید و بیمارخانها ،

جاری کردن رودخانه ها و آبهای بیعاصل به زمین های لم بزیر و منفعت بردن ،

تمیزی شهرها و ساختن کوچه ها راه انداختن کارخانجات بخصوص این چرخ سکه پدر سوخته



که ما را خفه کرد و هزاران هزار است و کل این کارها روی هم مانده و ابدأ احدی نیست در فکر آنها باشد یا اعتنائی بکنند از شاه دادن پول و حکم و تقویت از نوکر کار کردن حالا من به که پول بدهم بچه اطمینان کی بسازد کی بدهد بجز اینکه پول برود دهن خسته شود ثمری ندارد ترقی دولت از مجری شدن این قواعد است به شخص شما اطمینان کامل دارم که هر قدر پول بدهم تا دینار آخر خرج آن کار می شود و هر کار را هم اقدام بکنید انجام می دهد پس بیائید مشغول اجرای این کارها بشوید این کارها حقیقه اگر مجری شود هر یک در مقام خود کاری است بسیار بسیار بزرگ که يك وزیر صادق دولتخواه باید او را انجام بدهد بخدا قسم اگر کوتاهی در این کارها بکنید شرط نوکری را بجا نیاورده اید و گذشته از انجام خدمات مخصوصه همیشه در حضور هستید در کارهای دیگر هم از شما مشورت می شود آنچه بپسندید و بدانید البته عرض رسانید و در بودن شما هم در رکاب سایر وزرا بهیچوجه نمی توانند خلاقی در کارهای سیرمه بخود بکنند از ترس اینکه مبدا شما بعرض برسانید منتظر حکم احضار باشد انشاء الله .

شما نصیحت میکنم در غیاب و حضور نوکرها و وزرا و شاهزاده ها چیزی نگویید که باز باعث توحش و رنجش تازه از شما شود بهیچوجه لزومی ندارد حرف زدن و مردم را مجدداً از خود رنجاندن زیاده فرمایش نبود .

همانطور که شاه بمیرزا حسینخان نوشته بود پس از چندی او را بطهران احضار کرد و بموجب دستخط ذیل وزارت خارجه را با او واگذار نمود :

#### سواد دستخط

« چون وزارت امور خارجه اعظم امور دولتست و انتظام آن بیوسته منظور نظراست لهذا در این اوقات اداره و منصب وزارت امور خارجه را بعهده کفایت جناب میرزا حسین خان مشیرالدوله واگذار فرمودیم که آنچه در قوه خود داشته باشد صرف انتظام این کار نماید سته ۱۳۹۰ قوی تیل»

پس از مراجعت ناصرالدین شاه از سفر فرنگستان فرهاد میرزا معتمد الدوله که نیابت سلطنت را عهده دار بود مورد تهمت و افتراء قرار گرفت . برای روشن شدن مطلب بیادداشت شاهزاده مراجعه می کنیم :

« وقتی که موکب اعلیحضرت هایون بسفر فرنگستان تشریف فرما شد و این بنده را بخدمات و زحمات ممالک محروسه در دارالخلافت گذاشتند جمعی از علمای اعلام از حضرت و لیمهد روحی فداه شکایت کردند که منصف و طریقه شیخی را اختیار کرده و از جاده مستقیم انحراف دارد و ملتس آن شدند که در بندی آستان بحضور ایشان شرحی عرض کنم و از قول علمای اعلام تفصیلی عرض برسانم .

این بنده در آن وقت موقع ندیده که حضرت و لیمهد چنان تصور فرمایند که دوروزی بفلانی گفتند در خلوت کریم خانی بنشین در مقام له گی ما بر آمده یا آقا فضولها مضمون بگویند تا آنکه موکب هایون تشریف فرمای طهران شد و این بنده بگردستان رفت . و سال سابق حضرت و لیمهد از این بنده مادیان خواسته بودند این بنده مادیان خوبی با ارمغان طلب از با محمود میرزا بحضور مبارکشان فرستاد

و در آن ضمن محرمات عریضه بنخط لایقراء خود نوشت که علمای اعلام از سرکار والا در طهران اظهار رنجش داشتند و اگر حضرت والا طریقه شیخ را هم داشته باشید نباید این جمع دیگر را مطرود داشت مگر شاهنشاه مرحوم جد بزرگوار سرکار مسلک عرفان نداشت و با درویش و عرفا مهربان نبود ولی ظاهراً در حرمت علماء و وظیفه آنها و دید و بازدید آنها طوری رفتار فرمودند که احدی از علمای ظاهر بر ایشان بحثی نداشت سرکار والا تاسی بجد بزرگوار فرموده آنطور رفتار فرمایند و من هم کمال ارادت را بشیخ دارم .....



حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله

حضرت ولیعهد هم اظهار التفات کرده خیلی اظهار امتنان در این عرض کرده بود و در این ضمن باقا میرزا جواد امام جمعه هم بجهت دختر مرحوم حاجی غلام رضای تاجر شوشتری کاغذی نوشته بودم که دختر او که مادرش کردستانی است کبیره شده وصی او را جناب آقای مستوفی الممالک حاجی حسین قائم مقام سیرده زحمت نباشد یکی را مقرر دارید و ارسی بکنند که حق آن دختر چقدر است و تفصیل او را مرقوم دارید تا در ثانی خدمت شما نوشته شود پس از آنکه محمود میرزا به تبریز رسید حاجی

خسرو خان کرمانی از این ققره مطلع شد و باقا میرزا حسین پسر مرحوم ملا محمد مامانی که بجهة الاسلام معروف است ساخته و حاجی فتحعلی خان یککر یکی هم که با امام جمعه در سرملکی نزاع داشته و رنجیده بود سواد کاغذی از قول من جعل کرده بتوسط علی خان سرتیپ کار پرداز اول خارجه پسر مرحوم حسین خان نظام الدوله فرستاده بود بجا کبابی مبارک فرستادند روز ۱۲ محرم الحرام سنه ۱۲۹۱ هجری اعلیحضرت هایون روخنا فداه چایار مخصوص خواسته دستخط مبسوطی مرقوم فرموده و سواد کاغذ را بکردستان فرستاده مقرر فرموده بودند که ایاب و ذهاب چایار زیاد تر از یازده روز نباشد و از اتفاقات و بجهت مفلوکی اسپهای چایار خانه و برف زمستان که آن سال فوق العاده برف آمده بود چایار روز ۱۳ صفر سنه ۱۲۹۱ دستخط هایون را رسانید و حکم هایون بر آن شده بود که چایار یازده روز بیاید و برگردد و چایار سریع السیر در یک ماه و یک روز آمد و تأخیر چایار را در طهران مابیه بعضی حرفها کردند که نوشتن آن قبیح است مهدی بقلی میرزا عرض رسانید که چایار آمد فلانی بیفداد رفته حرفها شد و عرض کردند مؤید الدوله هم که تمهد آوردن هفت هشت هزار خانه جاف را داشت و من انکار می کردم ضمیمه این کار شد و او میگفت عاجلاً ما از تمهد این کار شغلی و ولایتی را صاحب می شویم و اگر نشد کنی مؤاخنه ندارد نعمت عاجل معلوم را نباید بنعمتی آجل موهوم از دست داد حق بایشان بود که در سه ماه هشتاد هزار تومان از کردستان گرفت به یازده هزار تومان مصالحه شد و سی و دو هزار تومان بیشکش روز سیزدهم صفر من بوریا بتلراف بنواب مؤید الدوله حکومت کردستان را مرحمت کردند و من همان روز که چایار رسید عرضی حضور هایون را نوشته باشا طر برقی سیر فرستادم که جواب عرضها در منزل بی یک آباد رسید و سواد عرضیه حضرت و لیهده که در این ققره عرض کرده بودم و جواب ایشان و سواد کاغذ امام جمعه و جواب ایشان و جواب کاغذ صاحب دیوان را بحضور مبارک فرستادم و تقصیل را عرض کردم از عرض تافرش و بهیه انبای مرسلین و ائمه معصومین و ارواح اجداد بزرگوارم اعلیحضرت هایون را قسم داده بودم آن کسی که سواد را برداشته است یقین اصل را دزدیده است البته اصل یش اوست اگر اصل این کاغذ را فرستادند یا بخط من یا بخط میرزا اسمعیل و میرزا ابوالحسن دو نفر میرزای من و بهر من باشد اگر چنین است شفاعت احدی را قبول نکرده یک دست مرا قطع کرده هزار تومان آقا تقی میر قصب رسوم بگیرد و اگر دروغ شد اصل را نفرستند یا وقوع این کار را توانستند معلوم کنند بر آن شخص مدعی که سواد را فرستاده دو چوب بزنند یکی بیای راست و یکی چپ از من که نوکر پادشاه و عوی پادشاه هستم دست قطع شود و از آن شخص مفری بدو چوب به یاسا مواخذه گردد باری حکمی فرمودند ولی اینقدر بر من معلوم شد که بر اعلیحضرت هایون صدق عرض من معلوم گردید و این عقده در دل این بنده بود که یک تمهت بی معنی از اعتبار مالی و حالی افتاده در این دو سال چقدر خسران و نقصان داشته ام تا زیارت بیت الحرام باصرار تمام استرضای حاصل شد بجناب سپهسالار اعظم (میرزا حسین خان) گفتم زیارت بیت المقدس برای آن میروم که با حضرت مریم بتول این تمهت محض را عرض کنم چون بآن یک تمهت زنده و الیاذ بالله خفت زیاد دادند و گاهی گفتند که حضرت زکریا چنین عمل کرده ایشان میدانند که تمهت چه مزه دارد و استدعا دارم که انتقام مرا بگیرد که هرگز حلال نخواهم کرد. ۱۰

۱ - عین یاد داشت دو کتاب هدایة السبیل ص ۷۶-۷۷ با بعضی اختلافات است نگارنده از

دو نسخه اصلی شط مرحوم فرهاد میرزا نقل کرده